

## نامه میرزا اسدالله وکیل الرعایا

نویسنده: ابوالفضل حافظیان

نهضت مشروطیت فصلی مهم از تاریخ پرافتخار مردم مسلمان و آزادخواه کشورمان را تشکیل می دهد.

شهر علمی و مذهبی اصفهان یکی از پایگاه های مهم این نهضت محسوب می شد و حضور مرحوم آیه الله حاج شیخ محمدتقی اصفهانی و مرحوم آیه الله حاج آقا نورالله اصفهانی در تهییج و تحریک نیروهای انقلابی و مسلمان اثر به سزایی داشت.

رساله سیاسی حاضر نامه ای است که در آن او ان از اصفهان، به شاه وقت نگاشته شده است. در این رساله کوتاه، به نکات مهمی اشاره شده که دقت در مضامین آن نشان می دهد نویسنده نامه، فردی دانشمند و پابند به دین و آشنای به مسائل سیاسی بوده است.

تشریح جایگاه مجلس در جامعه اسلامی و تاکید بر نقش ارزنده آن در برقراری عدالت اجتماعی، لزوم توجه حکومت به نظریات علمای اعلام در اجرای احکام قرآن مجید، دفاع در مقابل تهاجم فرهنگی و سیاسی غرب و برخورد با افراد خودفروخته، رعایت عدالت در مسائل اقتصادی و تنظیم بازار از جمله محتویات قابل توجه این نامه است.

نسخه ای از این نامه به شماره 10416 در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی موجود است این نسخه در هفت برگ به قطع رقعی است و در فهرست نسخه های خطی کتابخانه مذکور (جلد 26) معرفی شده است.

مؤلف این رساله در پایان نوشتارش، خود را میرزا اسدالله وکیل الرعایا معرفی می نماید، از لقب وکیل الرعایا می توان استفاده نمود که وی منصب سیاسی نیز داشته است، اطلاعات تفصیلی راجع به مؤلف یافت نشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه واشرف بريته محمد وآله الطاهرين.

و بعد، غرض از این مختصر این است که توفیق الهی و رحمت نامتناهی شامل حال و احوال آن کسانی باد که قصد و مقصودشان اول خیرخواهی دوام دولت ابدمدت قاهره و اسباب آسایش وجود محترم شاهنشاه اسلام پناه - خلد الله ملکه - بوده باشد و قصد خود را خالصا لوجه الله بدون هیچ گونه خیالی صرف امور تمام مسلمانان و بندگان خدا و امت خاتم الانبیا - صلی الله علیه و آله - از هر جهت در رفاهیت و امنیت و رفع ظلم و تعدی از خلق از دست رفته پریشان حال فرماید که باعث دوام دولت و قوی گشتن ملت و زیادتى نعمت در مملکت و خشنودی خدا و رسول است که فرموده: ارحم ترحم. 1 و هرگاه مقصود نظر مبارك اعلی حضرت اقدس، شاهنشاه اسلام پناه - ارواحنا فداه - آسایش عموم مسلمانان [است]، البته اثر بر تمام وزرا و حکام و ضباط خواهد نمود و عدالت را پیشه خود خواهند فرمود و تمام خلق از هر جهت آسوده خواهند بود و همیشه دعای خیر در حق علمای اعلام و خیرخواه دولت ملت خواهند نمود.

چون قلب مبارك پادشاه و قصد علمای عظام، نقطه مرکز است، البته قلب و قصد که رفاهیت و آسایش رعیت شد، خداوند اعلی به طریق اولی، ترحم در حق بندگان خود خواهد فرمود و ان شاء الله بعدها روز به روز اسباب آسایش و رفاهیت و ترقی دولت و ملت خواهد گردید و چشم دشمنان دولت ملت کور و دست امیدشان کوتاه خواهد شد.

البته تمام خلق می دانند که در زمان پادشاهان صفویه (اعلی الله درجته و نور الله مرقدهم) وزرای آن ها علمای اعلام بودند و دولت ملت و تمام خلق و رعیت آسوده و نعمت و رحمت الهی شامل حال خلق بوده و به جزیی کسب (به يك قران) جمعی اهل و عیال معاش گذران می نمودند و در کمال خوبی قلب پادشاهان و قصد علما رفاهیت خلق بود و ترحم خلق در حق یکدیگر، و به این جهت دولت و ملت تمام آسوده بودند.

آن پادشاهان و وزرا از دار فانی رفته و وزرای بی رحم در کار آمدند و قلب سلاطین را مغشوش نمودند و بنای ظلم و تعدی گذاشتند و تخم کینه را کاشتند و نفاق را در میان دولت و ملت انداختند و رحم و مروت را از میان خلق به کلی برطرف نمودند و خون و مال مسلمانان را مباح دانسته و مواخذه و دادخواهی را در دولت جلب نفع خود قرار دادند و آن چه مسلمانان فریاد از ظلم و تعدی نمودند، ابدا دادخواهی و احقاق نبود. از بی رحمی خلق در حق یکدیگر خداوند هم خیر و برکت را از زمین و عشار از مال و جان و عمر خلق برداشت، چنان چه می بینید و باز هم در عصر [و] زمان مرحمت و غفران پناه، جنت و رضوان آرامگاه، خلد آشیان، شاه شهید -

رحمه الله عليه ونور الله مرقدہ - خلق به این قسم ها در ظلم و تعدی گرفتار نبودند تا آن که به زمان وزارت عین الدوله رسید و او اتابک شد و امیربهادر وزیر دربار گردید.

این دو نفر، مخرب دولت ملت گردیدند، بلکه تمام وزرای باعقل و دانشمند را خانه نشین نمودند و دست آن ها را از دامن پادشاه اسلام پناه کوتاه نمودند و پاهای آن ها را از دربار معدلت مدار بریدند که بدون اذن اتابک و امیر بهادر محال بود، احدی بتواند خود را به حضور مبارک شاهنشاه اسلام پناه رساند و عرضی نماید که: پادشاه! دولت ملت از دست رفت. و محال بود عریضه ای حضور این دو نفر به نظر مبارک برسد، نه حضورا، نه شفاه و نه مکتوبا.

بلکه تمام وزرا و عقلا و علما را محروم نمودند و هرچه دل خواه خود این دو نفر مخرب دولت ملت بود همان بود، بلکه به کلی با علمای دین مبین بد بودند و از دین خاتم المرسلین (صلی الله علیه وآله) بری بودند و مدام شب و روز با فرنگی ها از مرد و زن محشور و روز به روز دین مبین را ضعیف و دست فرنگی ها را قوی نموده بودند و غیرت و عصبیت را از میان برده بودند، تا آن که علمای اعلام و خلق تعصب دار و دین دار تهران یک مرتبه دست از مال و جان خود برداشته، خود را فدایی تمام مسلمانان ایران نمودند.

به یک مرتبه شورش و بلوا نمودند و چند نفر از آقایان محترم سادات صحیح النسب با جمعی عوام کشته گردیده و مبالغ کلی به همت تجار و الامقام و علمای عظام مخارج گردید، عاقبت الامر به توجه نظر فیض منظر مبارک حضرت صاحب العصر والزمان - عجل الله تعالی فرجه - اسباب بنای آسایش فراهم گردیده و قرار مجلس شورای ملیه برپا شد، که در این مجلس جمع کثیری از اشخاص امین بی غرض و وزرای دانشمند و علما و تجار در مجلس شورا حاضر و در تمام امور مملکت در مشورت باشند و رفع ظلم و تعدی از تمام خلق و رعیت از دست رفته برداشته و ریشه کینه را کنده و تخم محبت را کشته و از هر جهت اسباب آسایش را فراهم نمایند، چه دولت و هم ملت و تمام خلق از هر جهت آسوده باشند.

و اما هرگاه غرض و مرض و نفاق میان خلق برطرف شود و تفاق را پیشه خود فرمایند و در مقام توهین و شکست یکدیگر نباشند به زودی ایران گلستان خواهد شد و تمام خلق آسوده، لکن در ایران نفاقش از تفاقش بیشتر است. نمی دانم کسانی که بد را پسندیده اند زینکی چه بد دیده اند؟ تفاق در عالم از هرچه تصور فرمایند بهتر است و البته دوستی بهتر از دشمنی.

هرگاه تفاق نمایند و ظاهر و باطن خود را مساوی دارند و به ظاهر دوست و در باطن در مقام توهین یکدیگر نباشند، معلوم است تمام امور مسلمانان به نحو احسن صحیح خواهد شد. و هم چنین نفاق مابین دولت و ملت که نباشد احدی را قدرت در بعضی خیالات نباشد که می گویند:

پشه چو پر شد بزند فیل را  
مورچگان را چو فتد اتفاق  
شیر ژیان را به درآرند پوست  
با همه سختی و صلابت که اوست  
شیر ژیان را به درآرند پوست  
شیر ژیان را به درآرند پوست

پس معلوم می شود تفاق در عالم از هرچه تصور فرمایند، بهتر خواهد بود. و البته تمام عقلا و اهل دانش می دانند که این مجلس شورا از برای تمام خلق ایران اول از جهت شاهنشاه اسلام پناه، دوم جهت علمای اعلام ملت، سوم جهت تمام عموم خلق چه قدر فایده داده .

این مطلب مشهور است که کلام حق سبحانه و تعالی می باشد: خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله): وشاورهم فی الامر، یعنی مشورت با امت در کار کن.

معلوم است که کلام الهی در امر مشورت چه قدر نتیجه دارد و فایده ها خواهد بخشید و منظمی دولت عثمانی و سایر دولت ها به همین است که مجلس شورا و قانون برپا نمودند و روز به روز دولت آن ها ترقی و خلق و رعیت آن ها آسوده و ابدًا ظلم و تعدی در دولت آن ها نیست و از پادشاه تا وزرا و امرای آن ها تمام خیالشان آسودگی رعیت و مملکت است و ابدًا نفاق میان دولت، ملت، رعیت آن ها نیست و رفاهیت رعیت را منظور نظر دارند و رحم در حق یکدیگر می نمایند و فقرای خود را متحمل معاش گذران هستند، به قسمی که ابدًا احدی از آن ها سوال نمی کنند و در مقام توهین نیستند و اکثر اعمال از ما سرقت نموده اند، عمل می نمایند.

والحال، بعد از هزار و سیصد و پنجاه سال گذشته بعد از زحمات بسیار، مجلس شورا قرار دادند که مخربین دین مبین بگذارند که خلق

آسوده شوند، پس خلق عوام می دانند که این مجلس شورا قانون محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) است و احکام آن احکام قرآن است و روز به روز باعث ترقی دولت و ملت و رفاهیت رعیت است و رفع ظلم و تعدی از تمام خلق به خوبی خواهد شد و تمام کسبه از تفرقه حواس و پریشانی حال نجات خواهند یافت، به خصوص در عصر و زمان شاهنشاه عادل که فعلا از اثر قلب مبارکش واضح است که مخربین دین مبین را قاتل و مروجین ملت را طالب و رفاهیت رعیت را مایل و به اندک زمانی روشنایی آن به قلب تمام خلق و ممالک ظاهر و ان شاء الله روز به روز قلب مبارکش بر اهالی دین مبین به خصوص فقرا و ضعفا رؤف و مهربان تر گردد و خداوند عالم و حضرت حجه الله - عجل الله فرجه - نگهدار جانش باشد، به حق خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله).

غرض از جسارت، عنوان قانون بود که عوام می دانند، قانون جدیدی برپا نشده و دگرگونی به دست نیامده. این مجلس شورا هزار و سیصد و پنجاه سال قبل امر شد و بعد از خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) هر کس پیروی نکرد تا حال که علما و عقلا دیدند که در واقع عین الدوله و امیربهادر، شیرازه و ملت و دولت را از هم پاره نمودند و چاره و خلق ناچار شد، متوسل به خدا و رسول و امام زمان گردیدند تا آن که شر آن ها را از سر قاطبه و اهل اسلام کوتاه گردانید و قرار شد در دولت ملت که جمعی از وزرای اهل دانش و جمعی از علمای اعلام و جمعی از تجار و الامقام در مجلس جلیله و شورا حاضر باشند و در هر امری که خیرخواهی دولت و ملت است و رفاهیت و امنیت از جهت آسودگی رعیت و اسباب آسایش در مملکت است به اتفاق یکدیگر بعد از تصدیق کل مجری و معمول دارند و البته معلوم است، هر امری که با مشورت جمعی شد و خیرخواهی خلق، خداوند (علی اعلی جل شانہ) اعانت در آن امر خواهد فرمود و مجری و ممضی خواهد شد.

والحق، بحمدالله تعالی اصفهان و خلق اصفهان از هر جهت آسوده تر و راحت تر از بعضی تعدیات و ظلم بوده و جهت، آن است که قریب به سی سال است که فعلا جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای رکن الممالک - دام اجلاله العالی - به امر مبارک حضرت اقدس اشرف امجد ارفع حضرت ظل السلطان - روحنا فداه - حکمران بوده و پا را از جاده شریعت خارج نفرموده و مروج و خیرخواه دولت و ملت بوده و هر امری که راجع به شرع مطاع بود رجوع به شرع می فرمود، تا حال احدی را از خود نرنجانیده و در امورات خیریه ساعی و بناهای خیر را باقی داشته. و مقصود اذیت و ظلم در حق بندگان خدا نداشته و قدر هر کسی به اندازه مقامش می شناخته و هر کس را به قدر فهمش با او تکلم داشته، فجزاه الله احسن الجزاء.

به این واسطه خلق اصفهان راحت تر و علما بی محنت تر بوده اند و امید است ان شاء الله همه روز یوما فیوما بهتر و خلق آسوده تر از هر جهت خواهند گردید و چون در واقع امروز حضرت اقدس اشرف امجد ارفع، ظل السلطان (روحنا فداه) در حق عموم خلق، حق پدیری دارند و اهل اصفهان را با کمال مرحمت و رافت آسودگی آن ها را طالب و هر کسی به اندازه خود نوازش و فقرا و مساکین را دستگیر و رفع ظلم و تعدی را مایل هستند، امید است به مرحمت ملوکانه اول محض رضای خداوند، دویم محض سلامتی وجود مبارک، کمال اقدامات لازمه و توجهات مخصوصه کامله در آسودگی عموم خلق مرحمت فرمایند که عامه و خاصه آسوده خواطر مشغول دعاگویی دوام عمر و شوکت آن حضرت اقدس بوده باشند. و استدعای جمعی از اهل ولایت اصفهان فعلا از حضور مبارک است و از روسای مجلس ملیه چنان است که این جزئی مطالب را که هیچ گونه ضرری از برای ابنای دولت ملت نیست و قدری اسباب آسایش خلق است توجه و اقدام فرمایند، در این چند مطلب جزئی تا بعد ان شاء الله سایر مطالب همه عرض خواهد گردید و به رحمت ملوکانه و به مشورت کاملانه اهل مجلس شورا و به همت و الامقام حضرت مستطاب اجل، متدرجا اصلاح تمام امورات به نحو اصلح و احسن خواهد گردید. اول: از جهت استحکام نوشتجات شرعیه که دار و مدار عالم به نوشته است، قرار ثبت و ضبط در دفتری بدهند که صورت آن ها ثبت شود و این يك حرف را از میان بردارند که: مدیون نیستیم، اطلاع ندارم، این کاغذ جعلی است، بدهکار نیستیم، این حرف ها را از میان بردارند، قبول نفرمایند.

دویم: از جهت نرخ و نوای شهر از هر چیزی از چیزی و کلی يك شخص امین صحیح بی غرض بی طمع را محتسب قرار فرمایند که به اطلاع و اجازه اهل مجلس شورا با مشورت، قرار نرخ و نوا داده شود که بسیار بی نظم و تعدی فوق العاده است از جهت خلق. تصور فرمایند در عین تابستان که گوسفندها تمام در بیابان های فریدن هستند و شیر بسیار کمیاب است، پنیر و ماست به همین قیمت عالییه بوده است، ماست چارکی دو عیاسی، پنیر دو سیر و نیم دو عیاسی. الحال هم که در چله و زمستان است و گوسفند و شیر بسیار است و باید ماست چارکی صددینار و پنیر دو سیر و نیم صد دینار باشد، ایدا تفاوت قیمت پیدا نکرده است. هرگاه نظم بود، خلق بیچاره پریشان حال به این قسم تعدی نمی کشیدند. چون محتسب صحیحی ندارد، نرخ و نوای شهر نظمی ندارد و هم چنین سایر چیزهای دیگر تمام همین حال را دارد و محتسب شهر می خواهد.

سیم: مکرر در مکرر حکم مطاع از حضرت اقدس اشرف والا - روحنا فداه - شرف صدور یافته، محض رفاهیت خلق که جنس از گندم و برنج و روغن و گوسفند از شهر خارج نشود، لکن با حکم مطاع و قدغن اکید حضرت مستطاب اجل اکرم افخم آقای رکن الممالک - دام اقباله العالی - و سفارشات تام و تمام جناب جلالت مآب اجل آقای منشی باشی - دام مجده - مدام در مدام بلکه هر شب گندم و برنج از شهر خارج می شود.

هرگاه اجازه فرمایید، يك نفر امین هم از جانب روسای مجلس قرار شود لکن شخص قابل باشد، متیقن است این مسئله هم به خوبی رفع خواهد شد و رفاهیت خلق مزید دعاگویی خواهد گردید.

چهارم: قدغن فرمایند احدی در حلوی هیچ گونه باری نرود که به اختیار وارد و به اختیار فروخته شود. هرگاه این مطلب هم به شخص قابلی ارجاع فرمایند، البته رفع خواهد شد.

پنجم: قدغن فرمایند و التزام سخت گرفته شود، محض رفاهیت خلق که در دهات و در شهر بره کشته نشود که گوسفندان فراوان گردد و هرگاه ضابط هر محل از کدخدایان التزام بگیرند و در شهر هم قدغن فرمایند و اعلان شود یقین است، دیگر بره کشته نخواهد شد و فایده زیاد به جهت ضعفا دارد.

ششم: دو امر عظیم و مهم تر از تمام امور است: یکی اول رفع فاحش های در شهر است، که از معصیت آن ها تمام خلق گرفتار هستند. هر بلایی که نازل می شود از شدت معصیت است و چنان جری و بی واهمه گردیده اند که ابداء حجاب در کوچه ها و بازارها به کلی موقوف گردیده و عصبیت از میان برطرف گردیده و هر قدر از دزد و ورشکسته باقی مانده، صرف فاحش ها می شود و هر روز دونفر ورشکسته در شهر معین است و مال مردم را با خود آن ها یا اطفال آن ها به این راه خرج می نمایند، چنان چه رفع این مشکل هم بفرمایند، خیر دنیا و آخرت است.

یکی هم از جهت حفظ و حراست مال و جان و ناموس خلق، احداثی از جهت گردش نمودن شب ها در شهر، با جمعیت زیاد، لازم است که دست سارقین خدانشناس بی رحم را به کلی از مال و جان مسلمانان کوتاه نمایند، لکن شخص باکفایتی باشد و ملتزم شود که اگر مال احدی در شب عیب و نقصان نمود از عهده برآید و شب ها در تمام شهر، در کوچه ها و بازارها گردش نمایند و سر گذرها را پلیس بگذارند که احدی نتواند دیناری مال احدی را ببرد.

و هم چنین در روزها مواظبت جیب برها را بنماید که آن ها هم هر روز مال مردم را نبرند و همین که دونفر از آن ها را گرفتند و حکم الهی در حق آن ها جاری فرمودند و دست آن ها کوتاه شد، البته رفع آن ها هم به خوبی خواهد شد.

و البته معلوم است، جهت چنین شخصی احداثی که ملتزم و ضمانت مال مردم را بنماید و هر شب اقلا دویست نفر در شهر و سر گذرها و در گشت مواظبت از مال و جان و خانه ها و دکاکین را بنمایند، مواجبی لازم دارد یا از جانب کارگزاران حضرت اقدس اشرف والا- روحنا فداه - یا از جانب اعیان ولایت یا عموماً قرار داده شود. البته تمام خلق آسوده خواهند گردید.

اما قلم این جا رسید و سر بشکست، خلق خیال آسودگی مال و جان و ناموس خود را نمی کنند که شب آسوده خاطر بخوابند و مال و جانشان محفوظ باشد، همین که بنای صد دینار دادن شد، به کلی از این کار چشم می پوشند، نمی دانند که در تهران سالی شصت هزار تومان موجب سفور و پلیس می دهند که در شب ها مواظبت شهر را می نمایند و روزها مشغول آب و جاروب در شهر و خیابان ها هستند. با آن که در تمام شهر هر صد قدم به صد قدم غلام در خانه دارد و سربازها در قلاورخان ها هستند و کمال مواظبت را دارند و تهران دروازه های منظم دارد که شب ها تا به صبح می بندند، مثل اصفهان نیست که هزار راه و در رو جهت سارقین دارد.

البته اگر اقدام در این مسئله فرمایند، دست سارقین کوتاه و تمام خلق آسوده خاطر مشغول به دعاگویی خواهند بود.

و این مطالب معروضه جز امنیت ولایت و رفاهیت عموم خلق و رفع معصیت و نهی از منکر هیچ گونه ضرری از جهت احدی نخواهد بود، بلکه اقدامات لازم و سعی کامله در مطالب معروضه خشنودی خدا و رسول است و چون در تهران اقدام با کفایت در مهمات خلق به کف کفایت حضرت مستطاب شریعتمدار نائب الامام ملاذ الاسلام سیدالعلماء الاعلام قدوه المحققین ناصر الملّه والدين حجه الاسلام والمسلمین آقای آقا سید عبدالله 3- مد ظله العالی - و سایر علمای اسلام عظام - کثر الله امثالهم - گردیده تمامی اهل اصفهان هم امیدشان به توجه مرحمت حضرت مستطاب شریعتمدار نائب الامام شیخ العلماء الاعلام حجه الاسلام والمسلمین آقای آیه الله 4 - مد ظله - و حضرت مستطاب شریعتمدار نائب الامام ظهیر الاسلام والمسلمین آقای ثقّه الاسلام 5 است که به زودی اقدام در این جزیی مطالب بفرمایند تا بعدها.

کاتب العرایض العبد الذلیل الحقیر الضعیف میرزا اسدالله الملقب بوکیل الرعایا.

## منابع:

بحار الانوار، مجلسی، جلد = 77، صفحه = 383

2. آل عمران (3) آیه 159.

3. سیدعبدالله مجتهد بهبهانی (پدر آقاسید محمد بهبهانی) از پیشوایان بزرگ مشروطیت، در سال 1262 هـ. ق در نجف متولد و از شاگردان حاج میرزا حسن شیرازی بوده است. مهدی بامداد در شرح حال رجال ایران (ج2، ص284-289) شرح حال وی را آورده و می نویسد: سیدعبدالله پس از داشتن چند سالی ریاست تام، در شب نهم رجب 1328 هـ. ق در تهران در منزلش به قتل رسید.

4. مقصود شیخ محمدتقی اصفهانی (متوفی 1332ق) است.

5. مقصود حاجآقا نورالله نجفی اصفهانی (متوفی 1346ق مطابق با 1306ش) است. شرح حال این دو برادر (شیخ محمدتقی و حاج آقا نورالله) را در کتاب حکم نافذ آقانجفی نوشته موسی نجفی و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان نوشته مصلح الدین مهدوی ببینید.